

جلوه‌های معرفتی سید بن طاووس در آئینه آثارش

مهدی قندی^۱

مصطفی آذرخشی^۲

چکیده:

سید بن طاووس در ساحت دینی، بیشتر به عالمی که در جمع آوری ادعیه نقش داشته است، شناخته می‌شود و آموزه‌های معرفتی بسیار ارزنده او که در کتابهایش مورد اشاره قرار گرفته، مغفول مانده است. مباحثی که وی در زمینه معرفت فطری خداوند، آیتت نفس در معرفت الله و دعوت به واقع گرایی به جای ذهن گرایی مطرح کرده است، در کنار آسیب شناسی روشها و رویکردهای متکلمان و فلاسفه که در قالب نقدهای وی بر مناقشات و مخاصمات غیر ضروری متکلمان و رویکرد شبهه محور آنان در مباحث معرفتی قابل ملاحظه است، برخی از دیدگاههای سید بن طاووس را در موضوعات معرفت شناختی آشکار می‌سازد.

کلید واژه: سید بن طاووس، معارف، کشف المحجّة، نقد کلام، نقد فلسفه.

۱. دانش آموخته مقطع دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، Mahdi.ghandi.edu@gmail.com.

۲. عضو هیئت علمی دانشکده الهیات و ادیان دانشگاه شهید بهشتی، mostafaaazarakhshi@gmail.com.

۱. طرح مسأله:

گمان رایجی که درباره سید بن طاووس وجود دارد این است که ایشان عالمی زاهد بوده که بیشتر تلاش‌هایش در زمینه جمع و نشر ادعیه ماثور بوده است. البته چنین تصویری با شخصیت واقعی سید بن طاووس فاصله زیادی دارد. ولی برای جمع آوری ادعیه تلاش فراوانی داشته و از آنجا که اقبال عمومی مردم به ادعیه و اذکار نسبت به متون علمی و معرفتی بیشتر است، همین امر سبب شده که ابعاد معرفتی شخصیت ایشان مورد بی‌مهری قرار گیرد. چنین است که به دیگر کتب سید و حتی توضیحات ایشان در همین کتب ادعیه، کمتر توجه شده است. در مواردی هم که توجه شده، آنان که متمرکز بر رویکردهای احتجاجی و کلامی هستند، تذکرات معرفتی سید بن طاووس درباره خدا و اولیاء او را صرفاً به عنوان توصیه‌های اخلاقی تلقی کرده‌اند! در حالیکه سید بن طاووس آن مطالب را به عنوان توسعه معرفتی و ارشاد عقلی بیان داشته است.^۱

باید توجه داشت که سید بن طاووس، از یک سو وارث آثار حدیثی محدثان شیعه و از سوی دیگر، آگاه از مباحث فقهی و کلامی فقها و متکلمان پیش از خود بوده است. پیش از سید بن طاووس، محدثان شیعه روایات مربوط به حوزه اعتقادات را نقل و حتی بعضاً در موضوعات خود دسته‌بندی کرده بودند. اما تلاش‌های آنان، بخشی از وجوه معارفی روایات را آشکار نمی‌ساخت. در این میان، عمق توجه سید بن طاووس به معانی قرآن، روایات نبوی و کلمات اهل بیت علیهم‌السلام و نیز صدق باطن او، راه را بر فهم شماری از ارشادات عقلی موجود در آیات و روایات گشود که پیش از او، کمتر به آنها پرداخته شده و لاقلاً تدوین و تبیین مناسبی از آنها صورت نگرفته بود.

۱. به ویژه می‌توان به ده جلد «المهمات والتتمات» اشاره کرد که هر یک با عناوین مستقلی مانند: فلاح السائل، زهرة الربیع، جمال الأسبوع، اقبال الأعمال و... منتشر شده است. سید این کتب را به عنوان تتمه مصباح المتعجد شیخ طوسی نوشته است. حتی در این تتمات نیز برخلاف تصور مشهور، انگیزه اصلی سید، صرفاً نقل ادعیه بیشتر نبوده است؛ بلکه به تصریح خودش، درصدد بیان توضیحاتی بوده است که جواهر معرفتی نیایش‌های امامان علیهم‌السلام را آشکار می‌کند. (نک: ابن طاووس، فلاح السائل، ۱۷)

مسأله محوری در مقاله حاضر، شناختِ مواضع سید بن طاووس در مسائل اعتقادی و بررسی اقدامات او در تبیین موضوعات معرفتی و اعتقادی است.

۲. جایگاه سید بن طاووس در منظومه معرفتی شیعه

برخی از محدثان شیعه، پیش از دوره سید بن طاووس، با تسلط بر نسخه‌شناسی و تدوین آثار حدیثی، خدمات ارزنده‌ای در تألیف کتب حدیثی به ساحت علم و معرفت ارائه کرده‌اند؛ علاوه بر اینها محدثانی بوده‌اند که افزون بر تدوین احادیث، به مباحث فقه الحدیثی هم پرداخته‌اند. بعضی از این دسته دوم، متخصص در امور فقه احکام بوده و برخی دیگر متخصص در فقه معارف. با توجه به آثاری که به دست ما رسیده است، تعداد محدثانی که به فقه معارف پرداخته‌اند، اندک بود؛ اما بی تردید سید بن طاووس را می‌توان در جرگه محدثانی برشمرد که در تبیین فقه معارف، تلاشهای چشمگیری داشته^۲ و توفیق بزرگی در فهم آیات و روایات این باب پیدا کرده است که علت آن را در موارد ذیل می‌توان دید:

اولاً: گرچه ایشان با پذیرش نقابت سادات، دلمشغولی‌هایی در رفع مشکلات زندگی مردم داشت، اما خودش را در مقام مرجعیت و فتوا قرار نداد و تصمیم گرفته بود که این کار را به عالمان دیگری بسپارد و خودش متکفل مباحث اعتقادی باشد.

ثانیاً: ضمن تلاشهایی که در تثبیت محکّمات و بیان مرزهای اعتقادی داشت^۳، برای تبیین حداکثری از معارف دین نیز گام‌های بلندی برداشت.

ثالثاً: به نقد عالمانه آسیب‌های معرفتی روش متکلمان پرداخت؛ امری که تا زمانه سید، سابقه چندانی نداشت. بنابراین می‌توان مواضع سید بن طاووس را در بررسی مبانی معرفتی و نیز نقدهایی که بر روش متکلمان داشته را شناخت که در ادامه این نوشتار قابل ملاحظه است.

۱. منظور احکام بدنی و جوارحی است، که در رساله‌های عملیه به آنها پرداخته می‌شود.

۲. با توجه به عمق معارف اهل بیت علیهم‌السلام از یک سو و هجده‌های گسترده جریانات انحرافی از سوی دیگر، ضرورت و توجه بیشتری به میراث معارفی امامان احساس می‌شود.

۳. در این زمینه کتاب «الطرائف» را نوشت که متمرکز بر دفاع از حداقل‌های اعتقادی است.

۳. مبانی معرفتی سید بن طاووس:

۳-۱. دعوت به واقع‌گرایی به جای ذهن‌گرایی

سید در سرآغاز کتاب جمال الأسبوع، به طبیعت سرشار از نیاز انسان اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که خدای متعال چگونه انسان را از فقر به غنا می‌رساند و برای آنکه دائماً نسبت به این فقر ذاتی، هوشیار بماند، در خلقت او آیات و نشانه‌های نیاز را مقدر کرده است؛ اگر این تلاطمات نبود، باب معرفت خداوند تا حدود زیادی بسته می‌ماند. خداوند از روی لطف، آن دگرگونی‌ها را ایجاد کرده که راه معرفت خودش را به روی ما باز کند؛ اگر چنین نمی‌کرد کار شناخت خداوند برای آدمیان دشوار می‌شد. بنابراین نفس این تلاطم، زمینه معرفت خداوند را ایجاد می‌کند. خدا را باید در همین قبض و بسطها و زیرو و روشدن‌ها شناخت؛ نه آنکه مانند فلاسفه و پاره‌ای از متکلمان، با گریز از این واقعیتها، به عالم ذهن برویم؛ ما نباید از این عالم واقعی متلاطم، چشم‌پوشیم و سرگرم اصطلاحات شویم.^۱ برای مثال خدای متعال ابتدای خلقت انسان را، طفولیت قرار داده که اوج نیاز است و انتهای عمر را پیری و فرتوتی مقرر ساخته است. یا آنکه در هر روز او را محتاج اموری چون خوابیدن و غذا خوردن و قضاء حاجت کردن ساخته است؛ در او نیاز مالی و احتیاج به صحت و سلامت قرار داده است. سید در تحلیل این تقدیر حکیمانه بیان می‌دارد که این برنامه، یکی از راههایی است که خدای متعال برای معرفتی خود، پیش پای بندگان گذاشته است: «لعل مراده بذلک أن لا ینسی العبد إحسانه ولا یضیع حرمته و سلطانه، بل أفقره فی کل حال إلیه لیدل جل جلاله بذلک علیه» (ابن طاووس، جمال الأسبوع، ص ۳)

وی در سرآغاز کشف المحججه بیان می‌دارد که شیوه انبیاء - تذکار نسبت به خدای متعال - بر اساس توجه دادن مردم به افعال الهی و تغییراتی است که در وجود خلق پدید می‌آورد. اما بسیاری از علمای اسلام، دلالتی که خدا و رسول او این چنین آسان کرده بودند را دشوار کرده‌اند. وی در این باره می‌نویسد:

۱. اشتباهی که فلاسفه مرتکب شده‌اند.

«من بسیاری از علماء حاضر و گذشته را دیده‌ام که در معرفتِ مولایِ حقیقی و مالک دنیا و آخرت، بسیار سخت گرفته‌اند و کار را برای مردم مشکل نموده‌اند و حال اینکه خدا و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آن معرفت را بسیار سهل و آسان قرار داده‌اند؛ زیرا کتابهای آسمانی و قرآن شریف را می‌بینی که از اشاره و یادآوری دلایل و نشانه‌های معرفت مولا و مالک دنیا و آخرت و پدیدآور موجودات و تغییر دهنده دگرگونی‌ها و زیر و رو کننده زمانها لبریز است» (ابن طاووس، کشف المحجّة لثمره المهجّة، ص ۴۸).

وی سپس بیان می‌دارد که شیوه علمای صدر اسلام تا پیش از غیبت بر همان سبیل انبیاء، یعنی تذکار و تنبّه و پرهیز از پیچیده سازی براهین، متمرکز بوده است. اما پس از آن، رویکردهای کلامی پررنگ شده است: «و مضی علی ذلک الصدر الأول من علماء المسلمین و إلی أواخر أيام من کان ظاهراً من الأئمة المعصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أجمعین» (ابن طاووس، کشف المحجّة لثمره المهجّة، ص ۸)

سید آنگاه به بیان نمونه‌هایی از تذکارهای مورد نظرش می‌پردازد و در نهایت، مخاطب کتاب را به مطالعه آثار هم‌چون نهج البلاغه و توحید مفضل بن عمر و رساله اهل‌بیت و دلایل عقلی موجود در آنها دعوت می‌کند.

از نتایجی که سید بن طاووس از رهگذر توجه به واقع‌گرایی به جای ذهن‌گرایی و نیز توجه به تحولات آدمی و نیاز او به قیوم متعال بیان می‌کند، بطلان «هم سنخ پنداشتن خدا و خلق» است که اندیشه‌ای رایج در میان فلاسفه و صوفیّه است. او در کشف المحجّه یادآور شده است: «فرزندم محمد که خداوند حفظت نماید و نعمتهائی که به تو عنایت فرموده، پاینده بدارد و به ادای شکر آنچه به تو احسان فرموده است موفقیت بدارد، بدان که: وجود و صفات خداوند متعال، با وجود و صفات ما مناسبت و شباهتی ندارد. زیرا که ما به اراده او موجود هستیم. و اوست که در ما تصرف می‌نماید، گاهی به انشاء و ایجاد و گاهی به حیات و فنا و گاهی به عافیت و گاهی به جوانی و پیری و گاهی به فقر و بی‌نیازی و گاهی به اقبال و ادبار و گاهی به عجز و ناتوانی از رسیدن به آمال و آرزوها و گاهی

با رسیدن به آنچه به حساب و فکر ما نمی آید. پس ما تصرفات او را بالوجدان در خود مشاهده می نمائیم؛ طوریکه محتاج به هیچ گونه استدلال و بحثی نیست.^۱ شایان ذکر است که نفی سنخیت وجودی خدا و خلق، به طریق اولی، نفی وحدت و عینیت وجودی پروردگار و آفریده‌ها را نیز به همراه دارد؛ زیرا اگر وجود حق متعال، آنچنانکه سید بن طاووس تصریح کرده است، مناسبتی با وجود مخلوقات نداشته باشد، طبعاً تباین ذاتی میان خدا و خلق برقرار خواهد بود که با وحدت ذاتی خدا و خلق که صوفیه می گویند، به هیچ صورت سازگار نیست.

۲-۳. آیتت نفس برای معرفت خداوند

یکی از موضوعات بسیار مهم در روش شناسی معرفتی سید بن طاووس، ارجاعاتی است که در تبیین معارف، به وجدان انسان دارد. سید، وجدان کمالات نفسی را به عنوان مبنایی برای مباحث خویش قرار می دهد. برای مثال، در بیان او، وقتی انسان، نفس خویش را مختار و آزاد می یابد، همین شناخت، سبب می شود که دیگر خداوند را علت موجب و فاقد اختیار نداند؛ از آن رو که اختیار ما دلیلی بر مجبور نبودن خداوند

۱. و اعلم حفظك الله يا ولدي محمد، و حفظ ما أنعم وینعم به عليك، و اوزعك شكر ما أحسن به إليك، أن وجوده جلّ جلاله و صفاته ليست مناسبة لوجودنا و صفاتنا في شيء من الأشياء؛ لأننا موجودون به جلّ جلاله، و يتصرف فينا تارة بالإشياء، و تارة بالإفناء، و تارة بالحياة، و تارة بالموت، و تارة بالعافية، و تارة بالسقم، و تارة بالشباب، و تارة بالهرم، و تارة بالغنى، و تارة بالفقر، و تارة بالاقبال، و تارة بالادبار، و تارة بعجزنا عن نيل الأمال، و تارة بظفرنا بما ليس في حسابنا من الأفضال فنحن نرى تصرفه فينا ضرورة ما نحتاج معها إلى استدلال (ابن طاووس، كشف المحجة لثمره المهجة، ص ۷۰)

۲. از مباحث دامنه دار میان متکلمان و فلاسفه، آن است که خداوند فاعل مختار است یا موجب؟ متکلمان می گویند که لازمه عقیده فلاسفه، مبنی بر علت تامه بودن خداوند، آن است که فعل، همواره از خداوند صادر شود و از این رو، مطابق دیدگاه فلاسفه، تعریف موجود مختار بر خداوند منطبق نمی شود و خداوند، فاعل موجب و غیر مختار خواهد بود. علامه حلی بعد از طرح اشکالات فلاسفه در نقد موضع آنان نوشته است: «أن المؤثر التام إنما يجب وجود أثره معه لو كان موجبا أما إذا كان مختارا فلا لأن المختار يرجح أحد مقدوریه علی الآخر لا لمرجح فالعالم قبل وجوده كان ممکن الوجود و کذا بعد وجوده لكن المؤثر المختار أراد إيجاد وقت وجوده دون ما قبله و ما بعده لا الأمر» (حلی، كشف المراد،

است. ایشان تأکید می‌کند که وقتی نفس ما کمالی را دارد، نمی‌توان خداوند را فاقد آن کمال تصور کرد و از آنجا که آزادی و اختیار، یک کمال است و انسان، به خود که مراجعه می‌کند، این گوهر ارزشمند را در خویشتن می‌یابد، بی‌هیچ تردیدی، پروردگار انسان، به نحو اعلی آن کمال را دارد. سید در کشف المحجّة می‌نویسد:

«فرزندم! اگر از کسی بشنوی که همه موجودات از علت موجب و غیرمختار پدید آمده‌اند، بدان که این سخن، حتماً هذیان و یاوه‌ای است که از روی جهل و نادانی صادر شده و من مختار بودن علت حقیقی را طوری برای تو ثابت می‌نمایم که هیچ گونه شك و شبهه برای تو و دیگرانی که صاحب اعتبار و بصیرتند، باقی نماند. و آن این است که تو خود بالوجدان می‌دانی با اینکه اثری از آثار خدای متعال هستی، از اختیار بهره‌مندی و اگر علت وجود تو و آن کسی که تو را خلق نموده، موجب و غیرمختار بود، فقط از او، غیرمختاری مثل خود او پدید می‌آید و این حجتی است واضح و برهانی است قاطع که محتاج به طول کلام و تطویل مقال ندارد». (ابن طاووس، کشف المحجّة لثمره المهجّة، ص ۷۲)

سال نوزدهم، شماره ۷۵، تابستان ۱۴۰۱

ملاحظه مطالب مذکور، بیانگر آن است که در منظومه معرفتی ابن طاووس، معرفت نفس، انسان را به معرفه الله رهنمون می‌شود و وجدان کمالات نفسی، آیتی برای وجدان کمالات الهی است. چنانکه او، نفس انسان را آیت مختار بودن خداوند دانسته است. با این توضیح که آدمی با مراجعه به افعال خویشتن، کمال حریت و اختیار را در خود می‌یابد و وجدان می‌کند که مجبور نیست. در این توجه، نفس انسان، آیت تنزیه حق متعال است. زیرا وقتی انسان منزّه است از اینکه مجبور باشد، به طریق اولی خداوند متعال، از مجبور بودن، منزّه است. از این رو نباید خداوند را علت موجبی پنداشت که بی‌اختیار و اراده، ازلاً معلول از او صادر شده است. زیرا که چنین پنداری با آزادی و اختیار حق متعال ناسازگار است.

۳-۳. ضرورت دعاء و عبادت برای جلوگیری از لغزشها

بسیاری از شیعیان، سید بن طاووس را نه به عنوان یک عالم عقل‌گرا بلکه به عنوان

نویسنده کتب ادعیه و زیارات می‌شناسند. این از آن روست که سید بن طاووس مجموعه مفصلی در تکمیل مصباح المتعبد فی صلاح المتعبد و تتمات لمصباح المتعبد بوده است. وی مجموعه مزبور را "مهمات فی صلاح المتعبد و تتمات لمصباح المتعبد" نام‌گذاری کرده و در مقدمه "فلاح السائل" که نخستین بخش از آن مجموعه است، بیان می‌دارد که "المهمات و التتمات" مشتمل بر چندین کتاب است. عناوین کتب مزبور به این قرار است:

۱. فلاح السائل فی عمل یوم وليلة.
۲. زهرة الربیع فی أدعية الأسابيع.
۳. جمال الأسبوع بکمال العمل المشروع.
۴. کتاب الدرر الواقية من الاخطار فیما یعمل مثله کل شهر علی التکرار.
۵. المضممار للسباق واللحاق بصوم شهر اطلاق الأرزاق وعتاق الأعناق.
۶. السالک المحتاج إلی معرفة مناسک الحجاج.
۷. الاقبال بالاعمال الحسنة فی ما نذکره مما یعمل میقاتا واحدا کل سنة.
۸. السعادات بالعبادات التي لیس لها وقت محتوم معلوم فی الروایات.

وی در این مجموعه در قامت محدثی خبیر، به تدوین آداب عبادات و ادعیه و زیارات می‌پردازد و در لابلاي ادعیه و زیارات ماثور، با تذکرهاي خود مرتباً دیده عقل و بصیرت مخاطب را به جانب خدای متعال و آدابی که عبد مملوک به حکم عقل می‌بایست در برابر سلطان و مالک رعایت کند، می‌گشاید. یکی از تفاوت‌های کتب ادعیه سید بن طاووس با دیگر کتب ادعیه و از جمله مصباح المتعبد، همین موضوع است؛ او معتقد است که درخواست خاضعانه انسان از خدای متعال، از وقوع آدمی در مهلکه‌های اعتقادی و اخلاقی جلوگیری می‌کند. (نک: ابن طاووس، فلاح السائل، ص ۳۲ و ۳۳)

سید در این زمینه می‌نویسد: «اگر در یک مسأله عقلی، برای تودشواری روی دهد، بر تو باد که روزه بداری و با برآورنده نیازها خلوت کنی و در درگاه او به خاکساری و زاری بپردازی که برآورنده نیاز تو، تنها اوست و تنها اوست که تو را به مقصود و آرزو می‌رساند و مشکل

تورا می‌گشاید و حقیقت امر مشتبه را بر تو نمودار می‌سازد و سرای خرد و خانه دلت را به نور هدایت روشن می‌گرداند و راههای صواب را به روی تو می‌گشاید. اما اگر بینی که در بر آوردن نیازت درنگی روی داد، مبادا که خسته و سرگشته شوی و به رحمت گسترده خداوند بدبین گردی. چه، بنده اگر مراقبت کار مولای خود کند و در کار این جهان و آن جهان، امری کوچک را بزرگ شمارد یا کاری بزرگ را کوچک انگارد، قطعاً مقصّر است و بنده را همین تقصیر کافی است که به تدبیر مولای متعال خود خرسند نباشد و در خاطر و در دل و در اندیشه خود با او معارضه کند؛ معارضه‌ای که با نظیر یا با شریک خود یا با خدمتکار گناهکار خویش می‌کند و اگر بر آوردن دعا و دست دادن آنچه به آن امید بسته‌ای زود حاصل نشود و در آن درنگی روی دهد، بر خویشتن بگری می‌ماند کسی که می‌داند گناه از اوست و بر حال خود می‌گیرد و بیش از آنچه بر او می‌گذرد و می‌رود شایسته جفاست و سوگند به خدا ای فرزند، بسیار دیده‌ایم که در این حالات درهای نیکبختی و عنایتهای حق متعال گشوده شده است آنچنان که آدمی را از خواهش از بندگان و از کوشش بسیار، بی‌نیاز کرده است» (ابن طاووس، کشف المحجّة لثمره المهجّة، ص ۷۳)

۳-۴. توجه به آداب عقلی محضر خداوند

سید بن طاووس در کشف المحجّه، ذکر کرده که من در ابتدای اقداماتم برای تألیف، کتاب زیارتی به نام مصباح الزائر نوشتم که خالی از بیان اسرار ربّانی و مطابق سیره معمول در دیگر کتب بود (نک: ابن طاووس، کشف المحجّة لثمره المهجّة، ص ۱۹۵) اما او آثار متأخر خود را آکنده از احکام عقلی ناظر به حضور در محضر خدا و پیامبر و اوصیای ایشان کرده است. چنانکه از آثار سید بن طاووس برمی‌آید، همواره خود را در محضر حق متعال می‌دیده است. یکی از نشانه‌های آن، مطلبی است که محدث نوری درباره ایشان گفته است: «سید بن طاووس که رحمت خداوند بر او باد، از بزرگانی است که شعائر الهی را تعظیم می‌کنند؛ او در تمام نوشته‌هایش، وقتی نام مبارک خداوند را می‌آورد، در پی آن می‌نویسد: "جلّ جلاله" (نوری، ج ۲، ص ۴۴۵)

این روش محدود به کتب مهمات و تتمات نمی‌شود؛ بلکه در آثار دیگر سید نیز پی در

پی مخاطبان را به بایسته‌ها و شایسته‌های عقلی در حضور در محضر خداوند جل جلاله متذکر می‌سازد.

به عنوان مثال بارها در کتاب "الأمان من اخطار الأسفار" که در باب آداب مسافرت نوشته است، به آداب عبودیت در برابر معبود که به تناسب بخشهای مختلف یک سفر است اشاره می‌کند و فصولی را به این امر اختصاص می‌دهد (نک: ابن طاووس، الامان من اخطار الأسفار والأزمان، ص ۲۹-۴۴)

برهمن منوال، یکی از دیدگاه‌های وی که وجه ممیز او با متکلمین معتزلی و تابعان آنها به شمار می‌رود و به امور عقلی ناظر به ادب حضور در محضر خدا مربوط می‌شود، مخالفت با وجود فعل مباح است.

وی معتقد است که عقل انسان او را مکلف می‌کند که هیچ فعلی ولو استراحت را، خالی از آداب عبودیت که بخش مهمی از آنها باطنی است و به نیت فرد باز می‌گردد، انجام ندهد. از این رو هر فعل با توجه به ادبی که در آن نسبت به ذات همیشه حاضر الوهی رعایت می‌شود یا ترک می‌گردد، مورد محبت و رضای خدا یا مورد سخط و غضب اوست» (نک: ابن طاووس، کشف المحجة لثمره المهجة، ص ۱۶۷)

۳-۵. تأکید بر نیاز عقلا به تنبیه الهی در امور عقلی

سید بن طاووس در فصل پنجاه و یکم از "کشف المحجة" خطاب به فرزند خویش بیان می‌دارد که با مراجعه به احوال خود و دیگران می‌توانیم دریابیم که عقول به خودی خود، به کشف تفصیلی از مراد الهی دست نمی‌یابند و به ناچار نیازمند واسطه هستند تا آنها را به خواسته خداوند دلالت کند:

«فرزندم محمد! تو از این مطلب در خود و دیگران آگاهی که عقلها به خودی خود، نمی‌توانند مراد و خواست خداوند را به صورت تفصیلی کشف نمایند و نیاز به واسطه‌ای میان خداوند متعال و عقول است تا آنها را به مراد خداوند، در تمام آنچه از ریزو درشت زندگی باید شناخت، راهنمایی کند» (کشف المحجة، ۷۹).

او در توضیح این مطلب می‌نویسد که صاحبان عقول پیش از بعثت پیامبر، از نعمت

عقل برخوردار بودند، با این حال بت‌ها و سنگ‌ها و چوب‌ها را می‌پرستیدند و خود را بازیچه شیطان قرار داده و پست‌تراز حیوانات شده بودند. البته ایشان برای دون‌مایگی اهل جاهلیت نسبت به حیوانات، دلیلی هم ذکر می‌کند. (حیوانات کاری می‌کنند که به سودشان باشد در حالیکه بت پرستان کاری بی‌فایده می‌کردند) (کشف المحجّة، ۸۰). سید بیان می‌دارد که انحطاط جاهلیت تا زمان بعثت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ادامه داشته است. با بعثت رسول اکرم، عقول از حالت خفتگی به حالت بیداری درآمدند و با پرده برداری از آنها، بینایی عقلی به عقل‌ارزانی شد و حال وجدان به ایشان دست داد. (کشف المحجّة، ۸۰) سپس جناب سید، به نکته مهمی را بیان می‌کند و آن اینکه همین بیدارسازی عقول توسط پیامبر از دلایل و آیات حقانیت رسالت پیامبر به شمار می‌آید و برای اثبات صدق مدعای رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که من از عالم الوهیت به سوی شما فرستاده شده‌ام، کافی است (ابن طاووس، کشف المحجّة لثمره المهجّة، ص ۸۰).

بنابراین سید بن طاووس در باب نسبت عقل و وحی، دو موضوع مبنایی را مطرح کرده است؛ نخست ضرورت بعثت انبیاء و معرفی اوصیا الهی؛ ایشان نیز مانند دیگر علمای شیعه نیاز به منبّه و مذکر را برای انتباه و بیدارسازی عقل نسبت به عقلشان ضروری می‌دانند و برای این امر گواهی تاریخی را بیان می‌کند، ضمن اینکه تجربه و وجدان خود فرد را نیز شاهد بر آن برمی‌شمرد.

موضوع مبنایی دوم در کلام سید، ملاک شناخت پیامبران حقیقی است که از طریق، محتوای دعوت ایشان مشخص می‌گردد. به عبارت دیگر، آن معارفی که انبیاء عَلَيْهِمُ السَّلَام ارائه می‌کنند، به سبب هماهنگی با شناخت‌های فطری و وجدانی انسان، آیت روشن رسالت آنها به شمار می‌رود.

۱. چنان که شیخ مفید نیز در کتاب اوائل المقالات نوشته است: «واتفقت الامامية على أن العقل محتاج في علمه و نتائجه إلى السمع وأنه غير منفك عن سمع ينبه العاقل على كيفية الاستدلال» 'مفید، أوائل المقالات، ۴۴) شیخ مفید، این دیدگاه را درباره نسبت عقل و وحی، موضوعی اجماعی در میان شیعیان دانسته است. تعبیر «نبه العاقل» به خوبی گواه آن است که یکی از کارکردهای آموزه‌های وحیانی، غفلت زدایی و بیدارساختن عقول است.

۳-۶. نقد روشهای معرفتی متکلمان

گرچه سید بن طاووس را می‌تون از نظر هدف و غایت در سمت و سوی اهل کلام دید.^۱ اما بی‌تردید، سلوک معرفتی او، تمایزات آشکاری با رویکردهای رایج متکلمان دارد. این تمایزات را در قالب عناوین ذیل می‌توان ملاحظه کرد:

۳-۶-۱. بی‌نیازی عموم انسانها از مناقشات کلامی به واسطه برخورداری از معرفت

فطری

روایات اهل بیت علیهم‌السلام در موضوع خداشناسی در دو حوزه ارشادات فطری و احتجاجات عقلی مطرح شده است. اما در رویکردهای رایج متکلمان به روایات ناظر به ارشادات فطری که مبتنی بر تحقق معرفت برای ارواح انسانها در عالم ذر است، روی خوشی نشان داده نشد و طریق معرفت، تنها در احتجاجات عقلی بیان گردید. به این ترتیب، روایات مربوط به معرفت فطری در جهان تشیع مهجور گشت. با این حال، علیرغم بی‌مهری متکلمان نسبت به آن احادیث، روایات مزبور، بخش چشم‌نوازی از عقلا نیت شیعی را تشکیل می‌دهند و به خصوص شبهات مهمی در باب عبادت اسم به جای مسمی را حل می‌کنند.^۲ جنبه ای از معارف دین که در زمان سید بن طاووس مورد توجه قرار گرفت و احیا گردید، به همین حوزه برمی‌گردد.

سید بن طاووس در کشف المحججه بیان می‌کند اگر فرض کنیم خداوند، معرفت خود

۱. از تعبیر «اهل کلام»، دو برداشت می‌توان داشت: الف- تعریف متکلم از جهت هدف و غایت علم کلام که همان تبیین عقاید دینی با دلایل عقلی و نقلی و دفاع از آنهاست؛ ب- تعریف متکلم از جهت روش و گرایشی خاص در کنار محدثان.

۲. موضوع از این قرار است که اگر گفته شود ذات نامحدود خداوند را نمی‌توان شناخت، به ناچار عبادت او و سخن گفتن با او دچار اشکال می‌شود و روی همین مبنای اشتباه، بسیاری از مکاتب بشری و مذاهب مُحرّف دینی به پرستش بتها و نمادها و ظهورات و تجسّد خدا روی می‌آورند و عبادت آنها را جایگزین عبادت خدای متعال می‌کنند؛ چنانکه در برخی مکاتب عرفانی و مذاهب مسیحی و آثار بهائی و صورتهایی از بت پرستی، این انحراف وجود دارد؛ درحالیکه در معارف اهل بیت تاکید شده است که: الف- تجلیات و نمودهای هرکسی فعل اوست نه خود او؛ ب- خدا خودش را با معرفی خودش در فطرتها شناسانده و اهمیت معرفت فطری از همین روست.

را در فطرت اولیه بندگان قرار نداده باشد بر آن بنده واجب است که در ادله، نظر کند تا آنچه را که وظیفه اوست باز شناسد (نک: ابن طاووس، کشف المحجّة لثمره المهجّة، ص ۶۹) اما با این حال معتقد است که فرض مذکور، فرض درستی نیست؛ زیرا خدای متعال معرفت خود را فطرتاً به بندگان عطا کرده است. به عقیده او، وجدان خدای متعال، مردم را از برهان بی‌نیاز می‌کند؛ چنانکه در عبارتی درباره نعمت معرفت که خداوند به بندگان ارزانی کرده می‌گوید:

«از نعمتهایی که خداوند نسبت به سخن گفتن از آن و بزرگداشت آن فرمان داده، این است که معرفت خودش را چنان به من الهام کرده که به هیچ صورت، دستخوش اشتباه نمی‌شود و هرگز دچار تیرگی‌های فریب نمی‌گردد و هر که حال مرا به نور ایمان دریابد، سخن من را درباره این حالت تصدیق می‌کند و "وجدان"، او را از ارائه دلیل و برهان، بی‌نیاز می‌کند» (ابن طاووس، کشف المحجّه، ص ۴۳)

عبارت «استغنی بالوجدان عن إقامة البرهان» یک قاعده کلی است که در کلمات سید بن طاووس و نگاه معرفتی او جایگاه ویژه‌ای دارد. و بیانگر این حقیقت است که یافتن هر چیزی، ما را از استدلال از راه دور برای اثبات وجود آن چیزی بی‌نیاز می‌کند. بدین ترتیب هر کسی که گوهر معرفت را که خداوند را که به او داده نشده است را بیابد، از ایمانی سرشار می‌شود که دیگر دچار آفت شبهات فریبنده و لرزش شکها و تردیدها نخواهد گردید. امام کاظم علیه السلام حال چنین کسی را در مثالی برای هشام بن حکم بیان می‌کند: «اگر در مُشت تو مروارید گرانبهایی باشد و عده ای از مردم بدون دیدن آن بگویند که در کفت، سنگ بی‌ارزشی داری، سخن شک آلود آنها به تو ضرری نمی‌رساند؛ چون تو خودت از ارزش آن سنگ باخبری» (ابن شعبه حرّانی، ص ۳۸۳). و جواهرشناسان نیز قیمت آن را می‌دانند.

سید بن طاووس با اشاره لطیفی به آیه «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» (الضحی: ۱۱)، از این موهبت عظیم یاد می‌کند و می‌گوید آنان که نسبت به این نعمت آگاه شده‌اند، جنس حرف مرا و حالتی که از آن سخن می‌گویم را می‌یابند:

هر کس ز دیار آشنایی است داند که متاع ما کجایی است

این چنین است که سید بن طاووس، معرفی خداوند توسط خودش را باعث کفایت اهل عقول از غوطه ور شدن در مجادلات کلامی مطول می‌داند و می‌نویسد:

«در پیشگاه اهل خرد و فضیلت، اینکه خداوند شناخت ذات مقدّس و صفاتش را با قدرت و راهنمایی‌های کاملی که دارد و هیچ‌کسی مثل آن را ندارد، مکشوف ساخته، کافی است و علیرغم انکار بسیاری از مردم، این "معرفت و شهود"، در تمام ساعات شبانه روز از خردمندان دریغ نمی‌شود و انکار و لجاجتِ عده زیادی، باعث نخواهد شد که ظهور این مطلب از بین برود» (ابن طاووس، الیقین، ص ۸۸).

۲-۶-۳. پرهیز از پیچیدگی‌های اصطلاحات و تصورات

سید بن طاووس انتقادات مهمی درباره‌ی روش متکلمان معتزلی در بی‌ارزش شمردن معرفتِ بدیهی مؤمنان به صانع عالم و موکول کردن آن به نظر در جوهر و عرض و مباحث پیچیده‌ای از این قبیل داشته است. البته مقصود وی نفی توجه به دلالت اثر بر مؤثر و دلالت حادث بر محدث نیست (نک: ابن طاووس، کشف المحجّة، ص ۶۹). وی در همان کتاب کشف المحجّة، به تسلط خود بر علم کلام اشاره می‌کند و می‌گوید سبب نقد من بردانش کلام، ضعف و بی‌دانشی من درباره‌ی آن نیست، بلکه می‌خواهم اوقات زیادی از عمر دیگران در تصوّر حدّ جسم و عرض و زیادت عرض بر جسم و اموری از این قبیل ضایع نگردد، در حالیکه باب معرفت، مفتوح و طلب زیادت آن از خدای تعالی ممکن است، کار به تقلید از اقوال متکلمان پیشین و چه بسا به تردید و تشکیک نکشد (ابن طاووس، کشف المحجّة، ص ۶۰).

۳-۶-۳. انتقاد از عادات متکلمان در مخاصمه و رزی و شبهه محوری

سید بن طاووس چندین بار در کشف المحجّة اشاره می‌کند که منشأ طرح بسیاری از شبهات کلامی در موضوع توحید، شیوخ معتزله بوده‌اند که با اختراع شبهه، بر حجم مطالب کلامی افزوده‌اند. ایشان مثال شیوخ معتزله را در برابر انبیاء مانند کسانی می‌داند که برای آگاه کردن مردم از وجود آتشی که به طور روزمره با آن سروکار دارند، آنها را معطل آوردن سنگ آتش زنه از مکان‌های دور می‌کنند در حالیکه می‌توانستند با تذکار به امر

آشکار، خود و دیگران را از طی مقدمات بی‌نیاز کنند (نک: ابن طاووس، کشف المحججه، ۲۰-۲۳)

سید بن طاووس، به روایاتی اشاره می‌کند که اهل بیت علیهم‌السلام، از اشتغال به علم کلام نهی کرده‌اند و آن احادیث را چنین توضیح می‌دهد که پاره‌ای از متکلمان، صرفاً به دنبال تخصص با مخالفان هستند و مسیری که می‌پیمایند حاصلی جز خصومت بیشتر و تیره‌تر شدن حقایق فطری ندارد.^۱

وی با این حال چند بار تذکر می‌دهد که منظور من از خرده‌گیری به روش متکلمان، آن نیست که راه آنان مطلقاً جایز نیست یا آنکه به هیچ وجه جوینده را به مطلوب نمی‌رساند، بلکه سخن از رویکرد نادرست، دشواری و طول راه و لغزش‌پذیری قدمها در آن است؛ چنانکه در موضعی می‌نویسد: «فرزندم محمد... بدان که آنچه از تعریف خداوند متعال برای بعضی از بندگان و شرافت بخشیدن آنان به ارشاد و هدایت بیشتر، تکرار نموده و می‌نمایم، مقصودم آن نیست که وجوب بحث و استدلال را در موضوعاتی که در شمار تکالیف قرار دارد، انکار کنم؛ قبلاهم اشاره کردم و تکرار می‌کنم که بیان استدلال، در آنچه فقط با بحث و اقامه دلیل، معلوم می‌شود، واجب است» (ابن طاووس، کشف المحججه، ۶۹).

سال نوزدهم، شماره ۷۵، تابستان ۱۴۱

به علاوه سید در بخشی از کلام خود تصریح می‌کند که حفظ و یادگیری بیانهای نوپدید در میان متکلمان برای خدمت خالصانه به خدا و در جهت ردّ اهل ضلالت امری ممدوح است؛ لیکن این کار، شغل کسی است که واجبات خود را انجام داده و در مناظره مانند رفیق شفیق و دلسوز قدم می‌نهد» (نک: ابن طاووس، کشف المحججه، ۶۳)

وی به نکته عقلی دیگری اشاره می‌کند که معرفت از هر طریقی حاصل شده باشد،

۱. برای نمونه: عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: ...یا ابن سنان لا تأذن له علیّ فانّ الکلام و الخصومات تُفسد النیة و تمحق الدین» (سید بن طاووس، کشف المحججه، ۶۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۷/۲) قال ابو جعفر علیه‌السلام: «ایاک و أصحاب الکلام و الخصومات و مجالستهم...» (حرعاملی، ۲۰۲/۱۶) عن جمیل بن درّاج قال: سمعت ابا عبد الله علیه‌السلام یقول: «متکلّموهذه العصابة من شر من هم منه من کل صنّف» (صدوق، التوحید، ۴۶۰)

چه از طریق صنع خدا یا فعل عبد یا فعل هردو، ثواب وابسته به استمرار بنده بر معرفت و لوازم آن است.

«إن المعرفة بالله عزوجل سواء كانت من الله جل جلاله أو من العبد أو منهما فإنما يكون الثواب على استمرار العبد عليها ولزوم ما يراد منه بها ولها» (ابن طاووس، كشف المحججه، ص ۵۷)

سید با بیان جامع خود، ضمن آنکه فعالیت های کلامی و جدلی را به کلی تخطئه نمی کند، نگاه جدیدی به سوی شیوه توجه به خدای متعال می گشاید و در نهایت فرد را در مواجهه با احکام عقل در ضرورت رعایت حقوق رب قرار می دهد و شیوه خصومت ورزی متکلمان با مخالفان را نقد می کند.

منابع:

- قرآن کریم.
۱. ابن شعبه حزانى، حسن بن على، تحف العقول عن آل الرسول، قم، جامعه مدرسین ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن طاووس، على بن موسى، الامان من اخطار الأسفار والأزمان، قم، انتشارات آل البيت، ۱۴۰۹ق.
 ۳. -----، جمال الأسبوع، قم، انتشارات رضى، بی تا.
 ۴. -----، فلاح السائل ونجاح المسائل، قم، انتشارات بوستان کتاب، بی تا.
 ۵. -----، كشف المحججة لثمره المهجة، قم، انتشارات آل البيت، ۱۴۰۹ق.
 ۶. -----، اليقين، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۳ق.
 ۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق.
 ۸. حلّی، حسن بن يوسف، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
 ۹. صدوق، محمد بن على، التوحيد، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۹۸ق.
 ۱۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بيروت، مؤسسه الوفاء ۱۴۰۴ق.
 ۱۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، أوائل المقالات في المذاهب والمختارات، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، ۱۴۱۳ق.
 ۱۲. محدّث نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۸ق.